

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر

۰۸.۰۵.۱۰

سرنگونی رژیم از چهارسو

به زودی یکمین سالگشت خیزش مردم در ۲۲ خرداد ۸۸ فرامیرسد در این اندک زمان در مقیاس یا ۳۱ سال حکومت جهل و جنون اسلامی، چه جانهای شیفته ای که دگر بار در این سرزمین اسلام و دیکتاتور زده، رو به خاک ننهادند؟ چه بدن های زلالی که به شیوه صدر اسلام مورد تجاوز قرار نگرفت؟ چه تازیانه ها و کابل هائی که به دستور نماینده خدا در سرزمینمان و به دست مشتکی وحشی برآمده از فاضلاب اجتماع بر تن های خسته در بند کشیده شدگان فرود نیامد؟ چه مادران و پدرانی که جسم و جانشان بیک باره نابود شد، چه امید های که بر باد نرفت و چه؟؟؟

درد جانگناه ناشی از اینهمه ظلم و شقاوت، اما، صد چندان میشود وقتی که رهبران خود خوانده و گماشته شده سبز، با وقاحتی کم نظیر کماکان از "دوران طلایی امام راحل" و یا "اجرای قانون اساسی" سخن میرانند. ما را با آنانی که آگاهانه و برای گرفتن جاه و مقام و ثروت به درگاه این شیادان میروند، کاری نیست، غم ما، اما، "غم این خفته چند" هست که شب و روز "خواب از چشم ترم میشکند". غم آنانیکه هنوز فریب این شارلاتان های اسلامی را میخورند و نا آگاهانه ترمزی میشوند در راه سرنگونی رژیم و ای بسا به قدرت رساندن جناحی از جناح های گوناگون جنایتکاران اسلامی. این امر، اما، روینای رویدادها است. مشکل، مشکل جهل و جنون و خرافات اسلام و اسلامیون نیست، چرا که اسلام و هر دین دیگری خدمتگذار و فرمانبر سرمایه است. دشمن اصلی ملیون ها مردم زحمتکش، بیکار، گرسنه، استثمار شده، نه حکومت اسلام که حکومت سرمایه هست و اسلام یکی از ابزارهای گوناگون قدرت سرمایه برای استثمار و برده سازی انسان ها و سرکوب و به انقیاد کشیدن آنها است.

اگر با تکیه به تاریخ و سیر حرکت مبارزات یک قرن اخیر، به بررسی مسایل بپردازیم، به نتیجه ای جز قبول مبارزه کار و سرمایه نخواهیم رسید. اگر بنای داده های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی قرار دهیم به راحتی خواهیم دید که مبارزه کنونی در ایران همانند تمامی مبارزات جاری در سراسر گیتی، مبارزه دو نیروی ضد هم، نیروی کار و نیروی سرمایه است. بی جهت نیست که موسوی و سبز های اسلامی به یک باره به یاد کارگران افتاده اند و برای روز کارگر پیام میدهند و این در حالی است که مرجع فکری و معنوی اینان خمینی

بوده و این جانی بالفطره در اولین روز کارگر بعد از قیام ۵۷، برای به تمسخر گرفتن این روز با شکوه، ادعا کرد که "همه کارگرند، خدا هم کارگر هست" و به پایبندی اسلام به سرمایه و مالکیت خصوصی به تکرار نشست. و از همین رو است که تمامی رسانه های نیروی سرمایه جهانی، مرتب از سبزه های اسلامی حمایت کرده و رهبران گماشته شده آن را باد کرده، مرد سال معرفی اش میکنند، به پادو هایش چپ و راست جایزه های "حقوق بشری" و یا "روزنامه نگاری" و "مبارزه مدنی به دور از خشونت" میدهند تا بدین طریق مبارزات مردم ایران [ومردم جهان] را بار دیگر به کج راه برده تا روال عادی حکومت سرمایه دست خوش تغییر نگشته و خللی در غارت و چپاول سرمایه های ملی مان وارد نیاید. همانگونه که با به قدرت رساندن خمینی ۳۱ سال به حکومت سرمایه در ایران افزودند و دهها هزار جان انسان های آزاده ضد سرمایه داری را ربودند. بنابراین برای جلوگیری از تکرار تاریخ و ادامه کاری حکومت سرمایه و سرنگونی رژیم میباید به مبارزه ای همه جانبه دست زد. مبارزه ای مستمر و از چهار سو: ، اقتصادی، سیاسی ، فرهنگی و نظامی.

الف - مبارزه اقتصادی: متون مارکسیستی به ما آموخته است که هر شیوه اقتصادی یک عمر مشخصی دارد و زمانی که عمرش به سر آمد، شیوه نوتری جایگزین آن میشود. و هر شیوه ای خود، به دست خود، قیر خود را میکند. اقتصاد سرمایه داری زمانی به اوج فساد و اضمحلالش میرسد که سرمایه مالی بر سرمایه تولیدی چیره شود. با قبول تیوری نیو لیبرالیسم و اقتصاد جهانی، در ازا افزایش یک میلیونر و میلیارد در جهان، دهها هزار انسان بیکار، گرسنه و فقیر بر جمعیت جهانی آنها افزوده شد. گرچه برای قشر تازه به دوران رسیده، این روش کار، "نعمت الهی" بود و کار به دانجا کشید که آب از لب و لوجه های چپ های توابع سراریر کرد و چه افسانه تهبی در وصف آن نگفتند. از یک طرف با نسخه ابلاغی صندوق جهانی پول، خصوصی سازی تمامی صنایع و معادن ملی و دولتی با سرعتی باور نکردنی به اجراء گذاشته شد و از طرف دیگر با باز گذاشتن بلامانع واردات، تمامی کارخانه های تولیدی و کشاورزی داخلی را به نابودی کشاندند و صد ها هزار کارگر و کشاورز را به سوی فقر مطلق کشاندند. همزمان با ولخرجی های هنگفت برای قشر تازه به دوران رسیده و پروژه های ساختمانی، گردشگری و نمایشی و مهم تر از آن برداشت بیش از اندازه از بودجه ای که اغلب با قرض از صندوق بانک جهانی به وجود آمده بود، تیورپی که قرار بود قدرت سرمایه را ابدی سازد، عاملی شد برای سقوط آزاد آن. بنا بر ایده "جهانی بودن اقتصاد" ، صدمه و خسارت به اقتصاد یک کشور، صدمه و خسارت به کشورهای دیگر را هم به دنبال آورد.

اگر اقتصاد کشورهای سرمایه داری پیشرفته به شدت خسارت دید، اقتصاد کشورهای پیرامونی با قاجعه به همراه آمد. اگر قاجعه در کشورهای سرمایه داری مدرن تری نسبت به ایران نظیر استونی، مجارستان، یونان، پرتغال، آرژانتین کمر شکن بود، قاجعه در ایران به مراتب دهشت ناک تر خواهد بود. بی سبب نیست که تمامی عاشقان حکومت سرمایه، چه سبزه های هائی که تا به دیروز سیاه اسلامی بودند، چه سبزه های هائی که آبی شاهنشاهی بودند و چه سبزه های هائی که سرخ روسی بودند، همگی دست در دست هم برای ادامه کاری حکومت سرمایه یک تن و یکصدا شده اند. از همین رو است که عاشقان حکومت کار می باید به یک صف شوند و یک تن. صد افسوس که چنین نیست. نبود یک صف شدن از هر طرف عاشقان حکومت کار، دلیلی بر آن نخواهد شد که نیروهای غیر متشکل و منفرد دست بر روی دست بگذارند و نظاره گر شوند. میباید حرکت کرد، میباید تبلیغ کرد، میباید ترویج کرد ایده حکومت کار را. میباید نشان داد که تمامی جناح های رژیم سرسپردگان حکومت سرمایه هستند و اگر حرکت و یا سخنی میگویند تنها و تنها برای جلوگیری از سقوط حکومت سرمایه هست و بس. میباید تبلیغ کرد که آنها به هیچ عنوان

نزدیکی به صف نیروی کار ندارند و در ۳۱ سال گذشته همواره از استثمارگران کارگران و زحمتکشان بودند و کماکان بر همان باور های شان هستند. میباید تحریم کالاهای تولید شده در کشورهای دیگر را در دستور کار قرار داد. میباید کارزار تحریم کالاهای خارجی به خصوص کالاهای کشورهای که رسماً و عملاً از رژیم حمایت میکنند و با صادرات هنگفت شان، کارخانه های داخلی را به ورشکستگی کشانده و بیکاری کارگران را دامن میزنند، را در نوک تیز حمله قرار داد.

ب- مبارزه سیاسی: آنچه که ۳۱ سال حکومت وحشی اسلامی به عیان نشان داده و کماکان نشان میدهد، نیروهای برآمده از رژیم، نه خواهان آزادی های سیاسی هستند و نه خواهان آزادی صنفی، اجتماعی، جنسیتی، ملی، فرهنگی، و حتی مذهبی. در همین ۱۰ ماه اخیر به خوبی شاهدیم که رهبران گماشته شده سبز که ماموریتی جز ادامه کاری حکومت سرمایه ندارند، با هر حرکتی که در چارچوب خواست های آنها نبوده، به مخالفت برخاسته و دشمنی آشکار خود را نشان دادند. به خوبی نشان دادند که از همین حالا شمشیر ها را از روبرو بسته اند و ذات دیکتاتوری خویش را عیان به نمایش گذاشته اند. آنها تمامی مسایل را به خودی و غیر خودی تقسیم کرده اند. در حالیکه حتی یکی از جانبباختگان، تجاوز شدگان و شکنجه شدگان اخیر از میان آنها نبوده است، آنها با وقاحتی کم نظیر، تنها اخبار دستگیری چند دقیقه ای و یا چند روزی وابستگان خود را در بوق میگذارند و از رسانه های وابسته به سرمایه جهانی پخش میکنند. آنها در آروزی دوران بهمن ۵۷ و شعار "وحدت کلمه" هستند تا مردم را مسخ کرده به خیابان ها کشانده و در انتها خود به قدرت رسیده و به کشتار همین مردمی که آنها را به قدرت رسانده اند، بپردازند. در این مرحله وظیفه نیروهای مترقی و چپ هست که به صورت خستگی ناپذیری آنها را افشاء کنند و مانع سوار شدن آنها بر امواج اعتراضی مردم شوند. میباید با تمامی توان مانع شعار "وحدت کلمه" شد. وابستگان به نیروی کار هیچ نقطه مشترک و یا خواست مشترکی با وابستگان نیروی سرمایه ندارند. آنها دشمنان امروزی و فردای ما هستند و کمر به نابودی ما بسته اند. کوتاه آمدن در مقابل آنها و یا همکاری با آنها، تنها نشان بی خردی و نا آگاهی هست. میباید مادام بر آزادی هائی که آنها را به وحشت مرگ میاندازد، تکیه کرد. میباید بر آزادی های ملی و فرهنگی، آزادی سخن گفتن و تحصیلات به زبان مادری، برابری مطلق زن و مرد، آزادی جنسیتی و مذهبی مادام پای فشرده و تبلیغ و ترویج کرد. میباید خواستار محو مذهب بر آموزش و جامعه شد. میباید بر هر چه که آنان را به وحشت میاندازد تکیه کرد از جمله برپائی دادگاه جهانی برای رسیدگی به جنایات رژیم در ۳۱ سال گذشته که جملگی سبز های اسلامی و پادو های آنها همچون توده ای ها و اکثریتی ها، نهضت آزادی ها در آن سهیم بودند. میباید ایده "تشکیل کمیسیون حقیقت" را که برای سرپوش گذاشتن بر جنایات رژیم و تیرئه رهبران سبز های اسلامی هست، افشاء کرده و مانع ترویج این ایده انحرافی شد.

ج - فرهنگی: فرهنگ اسلامی، فرهنگی خشن، سرکوبگر، عقب گرا، و ارتجاعی هست که مانع اصلی بالندگی فرهنگی در سرزمینمان هست. میباید با تمامی جلوه های این فرهنگ مبارزه کرد. میباید تمامی مظاهر آن در جامعه را از بین برد. برپائی یک جامعه با فرهنگ پیشرفته و مدرن، امکان پذیر نبوده مگر آنکه با هر نشانی از مذهب که میخواهد بر جامعه مسلط شود، مبارزه کرد. مذهب میباید تنها و تنها در چار دیواری خانه ها محبوس شود. میباید فرهنگ گریه و زاری، عزاداری و خرافات که امروزه آفتی کشنده در جامعه هست را از ریشه خشکاند. میباید با هر نشانی از مذهب در آموزش مبارزه کرد و خواستار محو آن شد. میباید مساجد به ورزشگاه ها و سالن های اجتماعی تبدیل شوند و تعداد محدودی برای علاقمندان. میباید حتی بر درآمد این مساجد و امامزاده ها مالیات بست تا مفت خوری و انگلی رهبران مذهبی و تبلیغ های مذهبی را مانع شد. میباید حجاب به طور کلی از جامعه رخت

ببندد. میباید از خروج ارز به خاطر سفرهای حج و زیارتی جلوگیری کرد. میباید تمامی این مسایل را از هم اکنون تبلیغ و ترویج کرد تا دشمن خلع سلاح شود و بی اعتبار، تا مانع قدرت گیری آنها شد.

د - نظامی: در تاریخ بشری هیچ حکومت دیکتاتوری و سرمایه داری از طریق انتخابات ویا تظاهرات مسالمت آمیز، قدرت را به نیروی مقابل نداده هست. آنها تا آخرین نفس به کشتار و خونریزی ادامه میدهند. مبلغین "مبارزه مسالمت" آمیز جملگی از سرسپردگان نیروی سرمایه هستند. نگرانی آنها نه "خشونت" و "خونریزی" هست که نجات حکومت سرمایه است. چرا که اگر آنها به راستی مخالف خشونت و خونریزی هستند پس چرا خود به خشونت و خونریزی دست میزنند؟ مگر رهبران گماشته شده سبز اسلامی حداقل دوده در کشتار ها و شکنجه دادن های هزاران هزار انسان آزاده دست نداشته اند؟ مگر توده ای ها و اکثریتی ها دست در دست رژیم به شکار انقلابیون ولو دادن های آنها دست نزدند؟ مگر نهضت آزادی ها با رهبر قبلی اش بازرگان و فعلی اش یزدی، به اعدام های چند دقیقه ئی در مدرسه رفاه و اعدام های اولیه رژیم دست نزدند، مگر بازرگان دستور حمله به کردستان در نوروز ۵۸ را صادر نکرد. مگر مدنی خلق عرب را کشتار نکرد؟ مبیند که اینان جانی های هستند بالفطره و سینه چاک کردن هایشان از مبارزه مسالمت آمیز، تنها و تنها نجات حکومت سرمایه هست. رهروان نیروی کار میباید از همین حالا خود را برای مبارزه نهائی، مبارزه ای که رو در رو خواهد بود و مسلحانه آماده کنند. میباید هسته های مقاومت محلی و کارگری را سازمان داد. میباید طرق مختلف ضربه زدن به نیروهای سرکوبگر رژیم را آموخت و آموزش داد. میباید تمامی نیروهای سرکوبگر را شناسائی کرد. بی خردی محض است اگر برای یک لحظه بر این باور باشیم که رژیم بار دیگر دست به کشتار و خشونت نمیزند. بی خرد تر خواهیم بود اگر بر این باور باشیم که با مبارزات مسالمت آمیز میتوانیم خشونت و کشتار رژیم را به شکست بکشانیم. باید قبول کرد که در نهایت سبزان اسلامی و یاران شان، همدوش با آدمکشان رژیم یکی خواهند شد برای نابودی مان و ما تنها یک راه داریم آمادگی خود و سازماندهی هسته های مقاومت و برپائی قیام مسلحانه برای نابودی رژیم و برپائی حکومت کار، حکومت اکثریت جامعه نه اقلیت استثمارگر و سرکوبگر.

بهمن